

سید جواد صالحی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۰

مظفر حسنوند**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۷

چکیده

تا قبل از برنامه جامع اقدام مشترک در ژوئیه ۲۰۱۵، در طول یک دهه برنامه هسته‌ای ایران تأثیرات متعددی را بر فضای ذهنی و رفتاری کنش‌گران خاورمیانه بر جای گذاشت. بررسی ابعاد مختلف برنامه هسته‌ای به‌ویژه از منظر ارتباط و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه از دو جهت حایز اهمیت است. نخست از منظر جایگاه و اهمیت توافق هسته‌ای در سیاست خارجی به‌ویژه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه به نسبت دوران پیشا برجام. دوم توجه به ذهنیت کنش‌گران منطقه‌ای در مسیر شکل‌دادن سیاست خارجی و درک رابطه پیوندی و سیستمی بین موضوعات سیاست خارجی با محیط منطقه‌ای و بهره‌گیری از آن به‌عنوان تجربه‌ای مهم در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران. بر همین اساس در مقاله اخیر در راستای پاسخ به این سؤال اصلی برآمده‌ایم که برنامه هسته‌ای ایران چه تأثیراتی را بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه (۲۰۰۵-۲۰۱۳) بر جای گذاشته است. در پاسخ این فرضیه مورد تحلیل قرار گرفته است که برنامه و دیپلماسی هسته‌ای ایران (تا قبل از توافق) منجر به تهدید پنداری و تقویت ذهنیت متخاصم کنش‌گران منطقه‌ای و تقابل‌ها در نظم منطقه‌ای خاورمیانه شده است که می‌توان در نمونه‌های مختلفی آن را مشاهده نمود که عبارت‌اند از: مسابقه تسلیحاتی، جلوگیری از صدور افکار انقلابی ایران به‌عنوان تهدید منافع غرب و اعراب، اجماع واحدها جهت انزوای ایران، صف‌آرایی امنیتی برای مقابله با منافع و تحریم همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، استفاده از مجلات، مقالات معتبر می‌باشد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، برنامه هسته‌ای ایران، مسابقه تسلیحاتی، امنیت، انزوا گرایی، تحریم.

مقدمه

محیط خاورمیانه، کانون تعارضاتی است که ریشه در ذات تاریخی منطقه، ادیان و مذاهب متفاوت، تمدن‌های گوناگون، زبان‌های متنوع و قومیت‌های مختلف دارد. محیط پرتنش مذکور عرصه جدال تاریخی بین گروه‌های مختلفی است که ریشه در گذشته و حافظه‌ی تاریخی منطقه دارد که می‌توان به موارد مختلف تاریخی مختلفی اشاره کرد، مانند رقابت و تقابل ایرانیان و اعراب از قادسیه تا جنگ تحمیلی، ایرانیان و ترکان از نبرد دوازده رخ^۱ تا چالدران، از نزاع تسنن و تشیع گرفته تا اعراب و اسرائیل و تعارضات بنیادین دیگری که سر دراز دارد.

منطقه خاورمیانه در دهه اخیر همواره نسبت به ایران تا حدی حساسیت ناخودآگاه داشته که علل آن را باید در علل مختلفی جست و مهم‌ترین علت آن، شکل‌گیری انقلاب ۱۹۷۹ در ایران و تغییر پارادایمی آن در نگاه به ماهیت قدرت می‌باشد. برخی از دلایل مخالفت این کشورها با ایران ریشه در ماهیت روابط سیاسی و مذهبی این کشورها با ایران دارد و برخی نیز ناشی از اختلافات حل نشده بر سر مسایلی نظیر جزایر سه‌گانه است. کشورهای مزبور مخالفت خود را با انقلاب ۱۹۷۹ بیان کرده و در طی جنگ ایران و عراق حمایت ناموفق خود را از عراق اعلام داشتند. این کشورها برای حفظ امنیت خود که درواقع به‌شدت به ایالات‌متحده نیز وابسته است، به دنبال توقف برنامه‌ی هسته‌ای ایران هستند. (Khaitous, 2009, 20) از شروع روند بحران هسته‌ای ایران، اغلب واحدها چه به‌صورت خودجوش و چه به تحریک قدرت‌های مداخله‌گر موضعی متعارض را نسبت به ایران هسته‌ای در پیش گرفتند. دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، واکنش‌های بین‌المللی بسیاری را به دنبال داشته است و با اعلام هسته‌ای شدن، واشنگتن نهادهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت و همچنین افکار عمومی سراسر جهان را علیه ایران بسیج نمود و تحریم‌ها را با همراهی متحدانش سرعت بیشتری بخشید.

۱. آخرین جنگی که بین ایران و توران بوده و در طی آن دوازده نفر از پهلوانان هر دو قوم با هم روبرو شده و تورانیان شکست خورده و هر دوازده پهلوان ترک کشته می‌شوند.

به هر حال با این موضع گیری های امنیتی، هشدار خطرات بالقوه ایران هسته ای بیش از خطرات بالفعل رژیم صهیونیستی چهره افکند و با جابه جایی موضوعی، موضوعیت آن حداقل برای مدتی به کمای تاریخی سپرده شد. نگارندگان در پژوهش اخیر با بهره گیری از نظریات سازه انگاری به تاثیرات دیپلماسی هسته ای ایران خواهند پرداخت، هر چند که در این تاثیر با مسایلی دیگر چون بحران سوریه، بحرین و انقلابات جهان عرب و بسیاری از موارد دیگر به نوعی هم پوشی دارد.

نوآوری و ضرورت پژوهشی اخیر در دو بعد نهفته است. نخست، با توجه به تاثیرات عمده تا منفی برنامه هسته ای، نقش و جایگاه توافق هسته ای در شکل دادن منافع ملی جمهوری اسلامی دوچندان می شود. دوم آنکه، با توجه به تجربه دیپلماسی هسته ای در دوران پیشا توافق و ارتباط آن با محیط منطقه ای خاورمیانه، باید با نگاهی سیستمی و چند سطحی، به نحوه ارتباط موضوعات داخلی و سیاست خارجی با کنش گران بیرونی بیش از پیش توجه نمود تا در پرتو آن موضوعات پیش آمده در آینده سیاست خارجی را به نحو مطلوبتری مدیریت نمود. این مهم بیانگر آن است که در بررسی و تحلیل موضوعات بالأخص در بعد سیاست خارجی نباید به شکل تک ساحتی به موضوع نگریت و با توجه به دغدغه ها و نگرانی های امنیتی سایر کنش گران، مصلحت بیشتری در گفتارها، کنش ها و رفتارهای خویش به کار بسته و مانع از امنیتی شدن و تهدید پنداری آنها شویم و این موضوعی است که متأسفانه از جهت آسیب شناسانه ادبیات گسترده ای را در بر نگرفته است.

پیشینه پژوهش

با اینکه تحقیقات و تالیفات بسیاری در مورد موضوع هسته ای و امنیتی شدن آن و مواضع کشورها نگاشته شده است اما در زمینه ی تاثیرات دیپلماسی هسته ای ایران بر نظم منطقه ای خاورمیانه پژوهشی منسجم و یکدست صورت نگرفته است. ما در این قسم آثاری را که به نحوی به تاثیرات دیپلماسی هسته ای ایران در ارتباطند، ذکر می نماییم.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی در (رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران)^۱ به بیان دیدگاه‌های نخبگان عربی پرداخته و معتقد است به‌رغم تاکید آنها بر منافع و مصالح عربی تاکنون رویکرد واحدی نداشته‌اند؛ اما رویکرد غالب همراه با احتیاط و بدبینی بوده است، اما تمامی گرایش‌ها خواهان حل مسالمت‌آمیز موضوع هستند. در گزارش مشابهی، مجید عباس اشلقی^۲ به نگرش اعراب به مسئله هسته‌ای و گزینه‌های احتمالی آنها پرداخته، و معتقد است که در آخر اعراب بیش از ایران نگران زرادخانه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی هستند. احمد دوست محمدی و دیگران^۳ با نشان دادن اهمیت خلیج فارس در کانون مسایل امنیتی بین‌الملل معتقدند که غرب و به‌ویژه آمریکا با تسلیحاتی نشان دادن فعالیت‌های هسته‌ای ایران فضای امنیتی خلیج فارس را وارد فاز جدیدی کرده است و از این طریق سعی دارد منافع خود و اسرائیل را با روی آوردن کشورهای منطقه به همگرایی امنیتی تأمین نماید که با تلقی ایران به‌عنوان تهدید منطقه منجر به خریدهای کلان تسلیحاتی شده است.

طارق خایتوس در پژوهشی^۴ به پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های جهان عرب به هسته‌ای شدن ایران پرداخته، هرچند وی موضوع هسته‌ای را تا حدی نظامی دانسته؛ اما به‌خوبی به تحلیلی ذهنیت اعراب پرداخته است؛ و معتقد است که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به دنبال حمایت قدرت‌های غربی برای اطمینان از امنیت خود هستند. عدم تجربه‌ی نظامی، جمعیت نسبتاً کم و محدودیت جغرافیایی بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس که در نزدیکی ایران هستند را به دنبال تضمین امنیت بیرونی می‌کشاند. بر همین اساس قدرت‌های غربی در دهه‌های اخیر در پی توسعه روابط امنیتی خود با این کشورها برآمده‌اند.

۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، شماره ۳ و ۲.

۲. اشلقی، مجید عباس (۱۳۸۵)، نگرش اعراب به برنامه هسته‌ای ایران، گزارش، شماره ۱۷۳-۱۷۲.

۳. دوست محمدی، احمد؛ غیثی، عبدالعظیم؛ مرادی عباس-آبادی، یاسر (۱۳۸۹) تأثیرات فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸.

4. Tariq Khaitous, Arab Reaction to a Nuclear Armed Iran, (2009), The Washington Institute for Near East Policy.

جرج پرکویچ^۱ و سیلویا مانزارنو^۲ پژوهشگران ارشد مؤسسه کارنگی در مقاله‌ی تحلیلی با عنوان (پیامدهای جهانی دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای)^۳ نخست به سه گزینه انزوای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و استفاده از زور برای عقب‌راندن اجباری تهران پرداخته و سپس به بیان پاسخ‌های احتمالی بازیگران بین‌المللی در برابر دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای پرداخته‌اند و در پایان به پیامدهای هسته‌ای شدن ایران بر روابط آمریکا با بازیگران جهانی می‌پردازد. چنانچه از مباحث مذکور برمی‌آید نویسندگان برنامه صلح‌آمیز تهران را نظامی دانسته و با این ذهنیت به بیان تحلیل خود اقدام نموده و تاثیرات دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای را عمدتاً متوجه واشنگتن نموده‌اند.

اغلب آثار و پژوهش‌های صورت گرفته از بعد واقع‌گرایی و تک‌ساحتی به موضوع برنامه هسته‌ای - و تاثیرات آن - پرداخته‌اند. در آثار داخلی بیشتر با نگاهی قدرت محور بر دغدغه‌های امنیتی ایران تمرکز نموده و ادبیات پژوهشی خارجی نیز با امنیتی و نظامی پنداشتن موضوع با نگاهی واقع‌گرایانه به بحث پرداخته‌اند و اگر هم به بیان تاثیرات دیپلماسی هسته‌ای ایران پرداخته عمدتاً به بعد نظامی آن اهمیت داده‌اند.^۴ بنابراین پژوهشی که به شکل منسجم بررسی پیامدهای هسته‌ای شدن

1. George Perkovich.

2. Silvia Manzanero.

3. The Global Consequences of Iran's Acquisition of Nuclear Weapons, (2004). Carnegie Endowment for International Peace .

۴. بطور کلی آثار و نوشته‌های بسیار اندکی در این مورد نوشته شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ستمی، هادی؛ رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، امنیتی‌شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۲

- مرادی عباس آبادی، یاسر (۱۳۸۸)، تحلیل انتقادی پوشش خبری چالش‌های ایران و غرب پیرامون مسئله هسته‌ای در مطبوعات آلمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

- بشیر، حسن (۱۳۸)، تصویر پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های جهان با رویکرد تحلیل گفتمانی، ماهنامه مدیریت ارتباطات، شماره ۲ -محسنی، سجاد؛ صالحی، علیرضا (۱۳۹۰)، اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران (با ناگهی به مکتب کپنهاگ)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۳

- واعظ علی (۱۳۹۱)، ایران در رسانه‌های جهان، چشم‌انداز ایران، تلخیص هادی عبادی، تیر و مرداد.

- شفیع، فرزانه (۱۳۹۱)، بازگشت پوتین، ایران هسته‌ای و جهان در حال دگرگونی، مصاحبه با رجب صفروف، گاهنامه تحولات ایران، اوراسیا، شماره ۲۶

- امامی، محمد علی (۱۳۸۴)، تاثیر برنامه هسته‌ای ایران در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۴ و ۳

ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه پرداخته باشد، صورت نگرفته است. تمایزات اساسی این پژوهش عبارتند از ترکیبی از توجه به تاثیر دیپلماسی هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه، ارتباط دادن امنیت خاورمیانه با ماهیت پرونده هسته‌ای ایران و توجه به هنجارها، تعاملات در تاثیرات پرونده هسته‌ای ایران. در حقیقت ادبیات پژوهشی گسترده‌ای در ارتباط با تاثیرات برنامه هسته‌ای به شکل سیستمی بر اساس مؤلفه‌های اساسی نظم منطقه‌ای، امنیت، هنجارها و تعاملات بین این مفاهیم کمتر شکل گرفته است و عموماً با عدم توجه به سطوح نظری و چند سطحی همراه می‌باشند.

مبانی نظری

ندادن پاسخ قاطع به تحولات پیش روی جهان آشوب‌زده، قصور در تامل در نگاه‌های تجدیدنظر طلبانه، عدم توجه به بعد اجتماعی امنیت، مسیر سازه‌انگاران^۱ را برای بیان دیدگاه‌هایشان فراهم نمود. رهبران این جریان کسانی چون پیتز کاتزنشتاین^۲ با کتاب «فرهنگ امنیت ملی»، الکساندر ونت^۳ با کتاب فاخر «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»^۴ مایکل بارنت^۵ و ایمانوئل آدلر^۶ می‌باشند، هرچند بارقه‌های اولیه شروع این جریان را باید در عقاید کارل دویچ^۷ و آنتونی گیدنز^۸ مشاهده نمود. فهم سازه‌انگاران در اواخر دهه ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «جهانی که ما می‌سازیم» نوشته‌ی نیکلاس اونف^۹

1. Constructivism.
2. Peter Katzenstein.
3. Alexander Wenet.
4. Social theory of international politics.
5. Michel Barentt.
6. Emanuel Adler.
7. Karl Deutsch.
8. Antony Giddens.
9. Nicolas Dunt.

و کتاب «قواعد، هنجارها و تصمیمات» اثر فردریش کراتوچویل^۱ وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد.

از نظر ونت بنیادی‌ترین فاکت‌ها سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌باشند که به معنای توزیع ایده‌ها و شناخت‌هاست (Wendt, 1999, 24) و این جدا از ساخت پارادایم‌های مسلط گذشته بود که در آنها عوامل مادی و بخصوص مسایل نظامی سرشت آن را احاطه نموده بود. به بیان ونت، احیای تفکر سازه‌نگارانه در مورد سیاست بین‌الملل با پایان جنگ سرد سرعت یافت، با این تحول دانشوران پیرو نظریه‌های مختلف را خلع سلاح کرد و باعث شد (کاستی‌های) راست‌گیشی‌ها^۲ به‌طور خاص افشاء شوند. مسئله این بود که جریان اصلی نظری در روابط بین‌الملل در تبیین پایان جنگ سرد، یا در نگاهی کلی‌تر، در توضیح تغییر نظام با مشکل مواجه شده بود (ونت، ۱۳۸۶: ۶-۵). واقعیت اجتماعی بین‌المللی یک امر اجتماعی بر ساخته به‌وسیله‌ی ساختارهای شناختی است که به جهان ماده معنا می‌دهند و به دنبال آن سیاست بین‌الملل نیز از این دیدگاه قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در پایان از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌گردد. (Adler, 1997, 319) در مورد کم‌توجهی سازه‌نگاران بالاخص از منظر ونتی آن به بازیگران غیردولتی باید گفت که این مهم از سوی انتقادیون و نولیب‌رال‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است. جیمز روزنا^۳ بیان می‌دارد که: «امروزه دیگر جهان دولت‌مدار غلبه ندارد. انقلاب مهارت‌ها، بحران جهان‌گیر مرجعیت و اقتدار و دیگر سرچشمه‌های آشوب، موجب دو‌گونگی ساختارهای جهان^۴ شده است. بدین ترتیب جهان چندمرکزی پیچیده‌ای متشکل از بازیگران مختلف و نسبتاً خودمختار پدیدار شده است که ساختارها، فرایندها و قواعد خاص خود را دارد. بازیگران آزاد از حاکمیت این

1. Fredrich Kratochwil.

2. Orthodoeies.

3. James N. Rosenau.

4. Bifurcation of Global Structures.

جهان چندمرکزی^۱ را شرکت‌های چندملیتی، اقلیت‌های قومی، حکومت‌ها و دیوان‌سالاری‌های فرو ملی، انجمن‌های حرفه‌ای، جنبش‌های اجتماعی، سازمان فراملی و مانند آنها تشکیل می‌دهند. این بازیگران منفرداً و گاه نیز دست در دست هم با بازیگران پایبند به حاکمیت جهان دولت‌مدار به رقابت، ستیز و همکاری یا دیگر انواع تعامل می‌پردازند (روزنا، ۱۳۸۰: ۴۳ - ۴۲).

معنای فیزیکی^۲ برای دولت از منظر رئالیست‌ها روشن به نظر می‌رسد، ولی کشورها چیزی بیشتر از اشیاء فیزیکی می‌باشند و ساختارهای اجتماعی ذهن‌گرا پیش از حقایق مادی آن را تشکیل می‌دهند (Wendt, 2004, 290). ونت با اینکه بیش از سایر همفکران خود به رئالیست‌ها نزدیک است، معتقد است ساختار و کارگزار به شکل متقابلی به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختار بر اساس هویت کنش‌گر تعریف می‌شود و چیزی جدا از کنش‌گر نخواهد بود. ونت معتقد است تعریف نو واقع‌گرایان از ساختار تحت تاثیر گفتمان دانشگاهی موقت در روابط بین‌الملل و نیز اصل بنیادین اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بوده است، ونت با نقد از نو رئالیست‌ها، به فقر آنها در تبیین مسئله ساختار کارگزار می‌پردازد. نو رئالیست‌ها و طرفداران نظریه جهانی باوجود تفاوت‌های بین آنها هر یک دارای مشکلاتی در تجزیه و تحلیل کارگزاران دولتی با ساختار سیستم بین‌الملل می‌باشند که ساختار متغیر مستقل این تبیین تجربی است (Wend, 1987, 335-337)، لذا، ساختار و کارگزار در سطح هستی‌شناسی مستقل از هم تعریف نمی‌شوند و در سطح معرفت‌شناسی نباید به دنبال رابطه‌ی علی میان آنها بود.

سازه‌انگاران معتقدند که آنارشی و آشوب زندگی بین‌المللی، ناشی از آن چیزی است که دولت‌ها برای خود می‌سازند و لذا نه تعارض‌آمیز است و نه همکاری جوینده و از این نگاه مفروض بنیادین نوواقع‌گرایی که در آن ماهیت نظام بین‌الملل را تعارض‌آمیز می‌داند را به

1. Multi – Centric World.

2. Physicalism.

باد انتقاد می‌گیرم (Wendt, 1992, 392-393). آنها بر این اساس معتقدند که کشورهای تازه هسته‌ای شده درصدد آن هستند که از طریق تقلید رفتار قهرآمیز کشورهای با سابقه‌ی هسته‌ای، هویتشان را به‌عنوان قدرت‌های هسته‌ای تایید و تثبیت نمایند. (شیهان ۱۳۸۸: ۲۲۷)؛ بنابراین ترسیم سیاست هسته‌ای در عرصه بین‌الملل نتیجه‌ی تلقی از ساختار و کارگزار می‌باشد و عناصر فرهنگی، هنجاری و تغییرات هویت ملی سیاست‌های امنیتی و هویتی دولت را شکل می‌دهند و خط‌مشی‌های دولتی ساختارهای فرهنگی و نهادی را بازتولید می‌کند و نوعی تکرارپذیری را در آن پدید می‌آورد (Jeperson, Wendt, and Katzenstein, 1996, 48-55).

کنش‌گران دولتی ساختارهایی از واقعیت‌های اجتماعی به‌واسطه‌ی مفاهیم بین‌الذهانی در سیاست بین‌الملل ایجاد کرده‌اند که فرایندهای معناداری که هویت خود بازیگران را در برگرفته است را در خود نگاه داشته است. این ساختارها اهداف، نقش‌ها و هویت کنش‌گران را تعیین می‌کند. درواقع هویت: ۱- ماهیت بازیگران و منافع بازیگران را مشخص می‌کند. اینکه بازیگران چه کسانی هستند و چه منافعی دارند ۲- از آنجایی که منافع بازیگران ساخته هویت است، هویت راهنمای عمل کنش‌گران است ۳- از روابط با دیگر بازیگران شکل گرفته است. (دولت با تعامل با بازیگران حاضر در محیط نهادی بین‌الملل و سیاست‌های داخلی). ۴- ایستا نیستند بلکه سیال و روان هستند. از آنجایی که هویت ملی از مشترکات تاریخی کشور، اسطوره و حافظه‌های تاریخی مشترک شکل گرفته است، هویت دولت ارتباط بسیار نزدیکی با نظام دولت دارد (Tidy, 2006-7, 18-21).

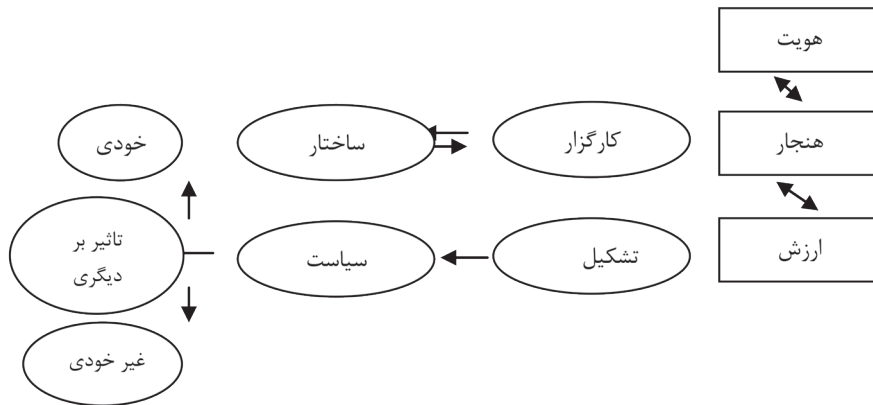
در خصوص پیوند میان منافع و هویت‌ها سازه‌انگاران معتقدند که منافع دولت‌ها که با هویت آنها پیوند یافته است، یک متغیر وابسته به محیط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. از منظر سازه‌انگاری هویت‌ها و منافع درون‌زاد و به لحاظ اجتماعی برساخته است؛ بنابراین هویت‌ها و منافع می‌توانند بسته به محیط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تغییر

کنند (Gülseven, 2010, 35-36). سازه‌انگاران دستورالعمل‌هایی را برای قاعده‌مند ساختن سیاست خارجی بیان نموده‌اند که عبارتند از تأکید بر رفتار دولت‌ها بر اساس «اصل تناسب»^۱ و همکاری»، برخلاف عقل‌گرایان که بر رفتار دولت‌ها با تأکید بر «منطق یا اصل نتیجه‌گرایی» (نتیجه)، ماهیت اجتماعی قدرت و قدرت با ابعاد مادی آن، تشریح دقیق قدرت نرم برعکس لیبرال‌ها، تأکید بر نقش نهادی و مهم گفتگو بین بازیگران، تمرکز بر نقش نهادهای اجتماعی (Raymond, 2011, 20-40).

استدلال سازه‌انگاران این است که چون هویت‌ها الهام‌بخش منافع و در نتیجه کنش‌ها هستند، فهم اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی هویت‌های کنش‌گران را مشروط می‌کند، اهمیت دارد، دوم اینکه از طریق تعامل متقابل ساختار و کارگزار است که ما ساختارهای اجتماعی پویایی را که بر اساس آنها هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنیم می‌آفرینیم و معرفی می‌کنیم. ساختارهای هنجاری و فکری نیز از طریق تخیل، ارتباطات و محدودیت، هویت‌ها و منافع کنش‌گران را شکل می‌دهند. (Reus-smit, 2005, 197-198)

بر اساس مطالب فوق، (مدل نظری پژوهش)، تأثیر دیپلماسی یک کشور بر سایر کشورها از منظر سازه‌نگاری در شکل (۳-۱) نمایش داده شده است.

۱. در حقیقت «اصل تناسب» به رفتار قاعده‌مند دولت‌ها اشاره دارد که تلاش می‌کنند «کارها را درست انجام دهند». به‌جای این که اقدام به بیشینه و کمینه ساختن برتری خود بر دیگر دولت‌ها بر اساس اشارات «اصل نتیجه‌گرایی» بکند. (Mohammad Nia, 2011, 282).



شکل (۳-۱): مدل نظری پژوهش: تأثیر دیپلماسی یک کشور بر سایر کشورها

یک. تأثیرات دیپلماسی هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای^۱ خاورمیانه

۱-۱. مسابقه تسلیحاتی

مسابقه تسلیحاتی خاورمیانه در فضای متشنج هسته‌ای ایران و غرب ناشی از تلقی ذهنی واحدها به همدیگر بوده و ذهنیت شکل گرفته در باور هر یک از کنش‌گران سامان یافته است. دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، بیش از کسب تسلیحات توسط هند، اسرائیل، پاکستان و کره شمالی نظم جهانی را بر هم زد. [او به دنبال آن] وضعیت ناتو نیز تغییر خواهد کرد به گونه‌ای که ترکیه نیز ممکن است در پی کسب چنین توان یا تضمین‌های

۱. تامپسون، با چهار شرط لازم و کافی، نظم‌های منطقه‌ای را خلاصه نموده است، که عبارتند از، نخست، الگوی روابط یا تعاملات بازیگران، درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد؛ به‌طوری که تغییر در یک نقطه از نظام تابع بر دیگر نقاط آن تأثیر می‌گذارد، دوم، بازیگران عموماً در مجاورت و نزدیک به یکدیگرند، سوم، ناظران و بازیگران داخلی و خارجی نظام تابع را به‌صورت یک ناحیه یا «صحنه عملیات» مجزا می‌شناسند و چهارم، نظام تابع، منطقاً متشکل از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران می‌باشد. سازه‌انگاران، نظام‌های منطقه‌ای را به‌صورت خودفهمی‌های دسته‌جمعی تولید شده در نظر می‌گیرند. رهیافت سیستمی فرض می‌کند که مناطق متشکل از کشورهایی است که در شبکه‌ای از تعاملات- حداقل تا حدی خودمختار- قرار دارند که رفتار آنها را مقید کرده و به آن شکل می‌دهد که بری بوزان تحت عنوان وابستگی متقابل شدید و متراکم بر آن تأکید می‌ورزد. (لیک، مورگان، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۷).

مجددی باشد و ایالات متحده و دیگر متحدان ناتو در پاسخ به ایران دچار اختلاف نظر گردند. در حقیقت دستیابی ایران به بمب هسته‌ای قابلیت اجرای NPT و IAEA را نیز تهدید خواهد نمود، در حالی است که ایران بر خلاف هند، اسرائیل و پاکستان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کرده و لذا ایران هسته‌ای شکاف جدی در جهان عرب و میان ایران و اعراب ایجاد خواهد کرد، شکافی که تا خلیج فارس پیش خواهد رفت و بازارهای جهانی نفت را خواهد لرزاند. (Perkovich & Manzanero, 2004, 1-2)

این‌نشتات بیان می‌دارد که:

«دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای می‌تواند معادلات سیاسی منطقه‌ای را تغییر داده و تسلیحات شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای را در منطقه گسترش دهد و به اتخاذ سیاست‌های جسورانه‌تر یا تجاوزگرانه‌تر سوق پیدا کند. این امر درعین حال می‌تواند به مخالفان ازسرگیری مذاکرات اسرائیلی- فلسطینی جسارت و شجاعت متوقف کردن فرایند را بدهد و ضربه‌ای سنگین به رژیم بین‌المللی عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای می‌باشد و دور نمای بلندمدت تروریسم هسته‌ای یا جنگ هسته‌ای در خاورمیانه را ترسیم نماید». (Eisenstadt, 2004, 14)

با ادامه روند هسته‌ای شدن ایران، کشورهای خاورمیانه به دنبال دستیابی به فناوری هسته‌ای بوده‌اند و ترکیه و بسیاری از کشورهای جهان عرب در این مسیر حرکت نموده‌اند.

در طی پنجاه سال اخیر ترکیه به دنبال فناوری هسته‌ای بوده و آنها در سال ۲۰۱۰ قرارداد نخستین نیروگاه هسته‌ای خود را با مسکو امضا کرده‌اند و کارشناسان روسی در شهر آک کویو (آق قویو) در حال ساخت نیروگاه هستند که توان تولیدی معادل ۴۸۰۰ مگاوات ساعت برق را دارد. تحلیل کارشناسان بین‌المللی از این حکایت دارد که تمایل ترک‌ها برای دستیابی به انرژی هسته‌ای در اهدافی نظیر تولید برق محدود نمی‌شود. (همشهری دیپلماتیک ۸۳/۳: ۹۲-۸۲).

همزمان با روند هسته‌ای شدن ایران و در سال‌های اخیر عربستان نیز همانند دیگر کشورهای عربی علاقمند به دستیابی به فناوری هسته‌ای بوده است. آنها تمایل خود را مبنی بر توجیه

تولید آب و برق و موضوع نمک‌زدایی اعلام کرده‌اند و علی‌رغم ذخایر عظیم نفتی آنها انرژی هسته‌ای را به‌عنوان جانشینی برای آن معرفی کرده‌اند. در همین راستا عربستان، کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس را تشویق به توسعه فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز کرده است. سعودالفیصل در نوامبر ۲۰۰۷ با تشویق این کشورها، اعلام کرد که ایران باید برنامه خود را متوقف کند و آنها به ایران پیشنهاد دادند که برای راه‌حل کشورهای منطقه یک کنسرسیوم در این بخش از خاورمیانه ایجاد کنند. (Khaitous, 2009, 11-12)

کشورهای حاشیه‌ی جنوب خلیج‌فارس دارای مزیت بیشتری نسبت به ایران، عراق و قابلیت و محدودیت توانمندی ماهوارها و بسیاری موارد دیگر بوده‌اند و این ناشی از همکاری و سازمان‌دهی با نیروهای آمریکا بوده است. با این حال این کشورها نیازمند به تجهیزات و آموزش بهتر برای استفاده از این قابلیت‌ها بوده‌اند، لذا با عدم توانایی در این بخش‌ها مواجه بوده‌اند و این مسئله باعث وابستگی آنها به پیمانکاران خارجی در این بخش‌ها شده است. (Cordesman & Wilner, 2012, 36) آمریکا نیروی دریایی خود را در منطقه خلیج‌فارس افزایش داده است؛ و در سپتامبر ۲۰۱۲، ۶۰ میلیون دلار سلاح سنگین به عربستان فروخته است، همچنین واشنگتن به دنبال آن است تا قابلیت‌های نظامی شورای همکاری خلیج‌فارس را بالا ببرد (Aguirre, 2012, 4). از طرفی واشنگتن با ترسیم ذهنیتی از ایران قدرتمند، منافع خود را مبنی بر وابستگی کشورهای خلیج‌فارس پیش برده و هویت زخمی اعراب را نسبت به ایران قدرتمند تحریک می‌کند.

شورای همکاری خلیج‌فارس در مواجهه با قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای بهبود قابلیت‌های نظامی خود بوده است، این کشورها به خرید گسترده سخت‌افزارهای نظامی روی آورده‌اند، اما این خرید تکنولوژی بالا عملاً بدون حمایت گسترده کشورهای خارجی در جهت حفظ و آموزش نیروهای نظامی بی‌فایده خواهد بود. (Modson, 2006, 4-3) آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به‌طور مداوم سیستم دفاع موشکی خود را توسعه داده‌اند، واشنگتن نیز در یک پروسه‌ی بلندمدت پذیرفته است که اطلاعات مورد نیاز در مورد پرتاب موشک را به آنها ارایه دهد، به‌همین دلیل سیستم

دفاع موشکی این کشورها با هم گسترش یافته و به دنبال قابلیت دفاعی در برابر شهاب ۱، ۲ و ۳ ایران هستند. افزون بر آن قطر و امارات با خریداری سیستم گسترده دفاع موشکی THAAD همراه با آمریکا، اقدام به استقرار سیستم دفاع موشکی در خلیج فارس و شرق مدیترانه کرده‌اند. در حقیقت استراتژی جدید آمریکا در ۲۰۱۲ در خاورمیانه و خلیج فارس، شکل‌گیری منطقه‌ای است که در آن ایران به عنوان یک مسئله بحران قلمداد شود. (Cordesman & Gold, 2013, 52)

این تلاش ناشی از ذهنیت شیوخ منطقه نسبت به توان ایران می‌باشد که با رفتن صدام منافع خود را با قدرت‌یابی بیشتر تهران در معرض خطر دیده و برای تغییر این نگرش و ایجاد توازن حداقلی مقابل همسایه شمالی خود اقدام به همکاری نظامی و مسابقه تسلیحاتی با تهران نمودند. مسابقه تسلیحاتی از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱ و میزان هواپیماهای جنگی خلیج فارس در ۲۰۱۲ را در جداول (۱-۴)، (۴-۱) می‌بینیم؛

جدول (۴-۱): مسابقه تسلیحاتی از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱ در خاورمیانه

کشور سال	بحرین	کویت	عمان	قطر	امارات	ایران	عربستان	مجموع
1997	403	984/3	213/2	439/1	762/3	201/5	238/23	758/42
1998	445	762/3	991/1	439/1	094/4	418/6	345/24	371/44
1999	491	540/3	771/1	549/1	205/4	308/6	693/20	581/40
2000	356	094/4	324/2	327/1	320/3	299/8	345/24	164/46
2001	370	762/3	656/2	881/1	098/3	324/2	332/27	565/43
2002	366	873/3	545/2	103/2	098/3	320/3	567/24	441/40
2003	364	873/3	766/2	103/2	098/3	320/3	567/24	710/40
2004	199	327/1	877/2	324/2	771/1	873/3	356/21	705/34
2005	582	725/4	342/3	422/2	932/2	860/6	107/28	013/50
2006	518	789/3	550/3	530/2	293/10	036/7	073/32	680/60
2007	573	981/3	433/3	159/1	715/10	919/7	630/37	563/70
2008	575	089/7	861/4	839/1	293/14	981/9	766/39	218/83
2009	711	783/6	141/4	0	779/15	0	024/42	440/72
2010	747	910/3	180/4	120/3	650/8	600/10	200/45	427/82
2011	873	050/4	270/4	450/3	320/9	000/12	200/46	993/86

(Source: Cordesman & wilner, A 2012, 54)

جدول (۴-۱-۱): میزان هواپیماهای جنگی خلیج فارس در ۲۰۱۲

ایران	عراق	عربستان	بحرین	کویت	عمان	قطر	امارات	یمن
336	3	296	39	66	54	18	178	79

(Source: Cordesman & wilner, 2012: 40)

۲-۱. تهدید منافع آمریکا و اعراب

از انقلاب ۱۹۷۹ بسیاری از رهبران سنی مذهب عرب در مورد فعالیت‌های ایران که یک کشور شیعه است نگران بوده و بحران [هسته‌ای] ایران در ذهن رهبران اعراب متمرکز شده و آنها ظاهراً معتقدند که ایران به‌طور مستقیم در درگیری‌های عراق و افغانستان با کمک‌های تسلیحاتی و مهمات مداخله داشته است. ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی و حامد بن عیسی، برای از بین‌بردن تأسیسات هسته‌ای ایران از آمریکا خواهان آن بودند که اقدام نظامی تنها راه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران است و به‌اصطلاح [به نقل از عادل الجبیر] «قطع سر مار» (Bowen & Brewer, 2011, 239-240) رفتار این کشورها بر اساس تحولات اخیر منطقه و ظهور بهار عربی [بیداری اسلامی] و مواجهه با نفوذ ایران در این کشورها، قابل درک است، افزون بر آن استراتژی ایران مبنی بر هسته‌ای‌شدن، واکنش آنها را برمی‌انگیزد. از طرفی با توجه به مانورهای نظامی ایران در خلیج فارس و ناآرامی‌ها در اقلیت‌های شیعیان و کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به جنبش‌های منطقه و ظرفیت ایران برای بسیج جوامع ناراضی در داخل کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس ایران را تبدیل به تهدید اصلی در منطقه کرده است (Maloney, 2013: 15).

دولت واشنگتن مدعی است که ایران بیشترین حمایت‌های مالی و نظامی از حزب‌الله را داشته و کمک‌های آن سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است. ایران به چریک‌های حزب‌الله در پایگاه‌های لبنان و ایران آموزش نظامی می‌دهد، کنفرانس‌هایی را در زمینه‌ی مقاومت برگزار کرده و نیروهای اطلاعاتی و

نیروهای سپاه پاسداران در لبنان و خارج از این پایگاه‌ها فعالیت می‌کنند. ایران مقادیر زیادی تسلیحات از قبیل موشک‌های کاتیوشا^۱ و موشک‌های میان بردی که می‌توانند از جنوب لبنان حیفاً را مورد هدف قرار دهند را به حزب‌الله می‌دهد و درعین حال به سفارت‌خانه‌های خود اجازه داده است تا عملیات‌های حزب‌الله را تسهیل کرده و مواد انفجاری لازم برای حملات تروریستی را در اختیار آنها قرار داد (Kemp, 2004, 6-7).

با ادامه تحولات خاورمیانه به‌ویژه از ۲۰۱۱ به بعد نخبگان غرب و عرب همواره در پی کاهش و از بین بردن هنجارها و تأثیرات ذهنی انقلاب اسلامی ایران بر انقلابات اخیر بوده‌اند. با بیان این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت غرب به رهبری واشنگتن و نخبگان عربی تمام توان خود را برای مقابله با تأثیرگذاری این تحولات از الگوی ایران به کار خواهند برد و در این مسیر یا به دنبال کاربست الگویی نظیر ترکیه خواهند رفت یا سعی کرده ذهنیت واحدها را نسبت به ایران مخدوش نماید و با فرافکنی ترس از اندیشه‌های ضد ایرانی و شیعی را گسترش داده تا در کنار مسابقه تسلیحاتی اجماعی برعلیه تهران به وجود بیاورند و نقش ایران را در حاشیه افکار اسلامی به باد انتقاد بگیرند.

۳-۱. تحریم؛ اجماع واحدها

تحریم ایران به دنبال پیشبرد برنامه هسته‌ای از مهم‌ترین فصول اجماعی کنش‌گران منطقه‌ای و جهانی برای مهار و انزوای ایران بوده است تا بر اساس آن بتوانند علاوه بر انزوا و تقلیل قدرت اقتصادی ایران، قدرت مانور ایران را در مذاکرات هسته‌ای تقلیل ببخشند. پرکوویچ و مانزارینو در مورد تحریم‌هایی که برعلیه ایران است بیان می‌دارند که:

از آنجاکه به‌کارگیری زور و فشار احتمالاً باعث اقدامات متقابل خطرناکی از جانب ایران خواهد شد و بسیاری از اعضای جامعه بین‌الملل نیز از آن حمایت نخواهد نمود؛ لذا در کل عملیات گسترده

1. Katyusha

برای براندازی حکومت ایران بسیار فراتر از امکانات موجود و اراده آمریکا و جامعه جهانی است و به نظر می‌رسد تحریم‌های اقتصادی شدید، بیشتر از آنچه تاکنون بر هر کشوری اعمال شده، بیش از سایر راه‌حل‌ها مؤثر بوده است. (Perkovich & Manzanero, 2004, 18)

ایالات متحده پررنگ‌ترین موضع را در قبال پرونده ایران بر عهده دارد؛ و سیل مواضع دیگران نیز تا حدی بیانگر رویکرد هژمونی واشنگتن است. مواضع ایالات متحده آمریکا در برابر ایران به حدی است که هیلاری کلینتون^۱ در سال ۲۰۰۹ بیان کردند که: «برای گسترش چتر دفاعی در برابر ایران بهتر است کشورهای منطقه هسته‌ای شوند». (Bowen & Brewer, 2011, 81, 240) بعد از به‌ثمر نداشتن مذاکرات ژنو [در دوران دولت احمدی‌نژاد]، اعضای کلیدی کابینه‌ی اوباما به‌ویژه هیلاری کلینتون سفر دوره‌ای خود را به کشورهای عربی خلیج فارس برای جلب رضایت کشورها و شرکت‌های آن برای اعمال تحریم از سر گرفت و درعین حال سعی در ترغیب کشورهای دیگری چون چین و برزیل برای همراهی با واشنگتن جهت اعمال تحریم‌های بیشتر از طریق شورای امنیت شد. (Hunter. 2010, 75)

تحریم‌های آمریکا علیه ایران با هدف تغییر رفتار ایران بوده است. تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده از دهه ۸۰ تاکنون بر این محور بوده است: در سال ۱۹۹۷ فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری ممنوع شد و در سال ۲۰۰۰ تحریم‌ها اعم از موارد بالا تا مواد غذایی نظیر فرش و پسته نیز ادامه داشت. در سال ۲۰۰۷ تحریم‌هایی در معاملات مالی، سپاه پاسداران نیروی قدس، بانک‌های ملی، صادرات و... وجود داشت^۲ (Haman, 2008, 14). در سال‌های اخیر نیز تحریم‌ها علاوه بر موارد فوق با تمرکز بر کاهش صادرات نفت و تحریم‌ها به‌معنای تام علیه ایران بوده است.

1. Hilary Clinton

۲. عمده تحریم‌ها بر علیه ایران تحریم‌ها در حوزه انرژی بوده است. علل تمرکز بر تحریم انرژی ایران کاملاً مشهود است. چنانچه در ژوئای ۲۰۰۶ کنگره آمریکا بیان نمود که: «جمهوری اسلامی ایران از ذخایر انرژی جهان است. ایران دومین دارنده نفت در اوپک با ده درصد از ذخایر نفتی است با توانایی ۳/۹ میلیون شبکه در روز می‌باشد، ذخایر گاز طبیعی ایران نیز با ۹۴۰ تریلیون فوت مکعب می‌باشد. از طرفی ۸۰ تا ۹۰ درصد صادرات ایران و یک چهارم تولید ناخالص داخل ایران در انرژی است (Haman, 2008, 15).

به‌طور کلی، تحریم‌های شکل گرفته بر علیه جمهوری اسلامی شامل محورهای زیر می‌باشد که در جدول (۳-۱) آمده است:

جدول (۳-۱): تحریم‌های شکل گرفته بر علیه جمهوری اسلامی

(Cordesman, et al, 2013, 34-41)

سال	تحریمها
2010	تحریمهای اتحادیه اروپا در کالاهایی با مصرف دوگانه و سلاح‌های نظامی در ارتباط با بحث هسته‌ای، ممنوعیت صادرات به اروپا، تحریمات در تجهیزات و فناوریهای تولید نفت و گاز طبیعی و ممنوعیت دسترسی به فرودگاههای اروپا برای پروازهای حمل‌ونقل ایران و ارایه خدمات سوخت‌رسانی به کشتیها.
2011	- تحریمات بانکی بین‌المللی نظیر بانک مرکزی ایران و نفت خام. - مسدود شدن منابع مالی و جلوگیری از ورود افراد ناقض حقوق بشر به اروپا.
2012	- افزایش تحریمات، مشارکت شرکت‌های خارجی در اعمال تحریمات و افزایش سه تا پنج درصدی تحریمات. - تحریمات در حوزه ارتباطات و سایر تجهیزات، بانک‌های ایران، توقیف صادرات از فولاد گرفته تا آلومینیوم، تحریم واردات گاز طبیعی، توقیف وام‌های کوتاه‌مدت و تحریمات در تکنولوژی کشتی‌سازی و تجهیزات نیروی دریایی به ایران. - تحریمها در واردات، خرید و حمل‌ونقل فراورده‌های نفتی ایران و مسدود شدن دارایی شخصیت‌های ایران و نیز ممنوعیت اقلام کالاهایی که مصرف دوگانه دارند
2013	- تحریمها در کالا و خدمات انرژی، کشتی‌سازی حمل‌ونقل و بانک‌ها و جلوگیری از بازگرداندن ارز حاصل از فروش نفت و غیره.

مقامات ایالات متحده آمریکا معتقدند که تحریم‌ها مانع از دستیابی ایران به برنامه‌های هسته‌ای و به دست آوردن تکنولوژی می‌شود و به بیان رابرت اینهورن^۱ مشاور وزارت امور خارجه واشنگتن «ما اعتقاد داریم که ایران برای دستیابی به فناوری دارای مشکلات اساسی است و قضاوت ما این است که ایران برنامه‌های خود را با توجه به تحریم‌ها کاهش خواهد داد» (Kerr, 2012, 25).

کشورهای خاورمیانه‌ای نیز علی‌رغم آنکه خواهان جنگ نظامی در منطقه نیستند، اما در تحریم‌ها

1 Robert Einhorn

با غرب همگام بوده و همواره در نشست‌های مشورتی خود تحریم‌ها را از بخش سرمایه‌گذاری گرفته تا جلوگیری از صدور نفت و گاز را علیه ایران اعلام کرده‌اند. این کشورها دارای منافع مشترک و متضادی با ایران بوده و تمایل آنها به همکاری در تحریم ایران در شورای امنیت یا طرح منع گسترش هسته‌ای تحت رهبری ایالات متحده بوده است. این همکاری برای جلوگیری از گسترش هسته‌ای و نیز مهار ایران در صورت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بوده است. بیانیه مشترک کاندولیزا رایس با رهبران سه کشور اهل تسنن یعنی، عربستان، مصر و اردن در مخالفت با تسلیحات هسته‌ای و گسترش نفوذ تهران در منطقه بوده است. (Jentelson, 2007, 32)

۴-۱. تقابل امنیتی در مقابل ایران

در مورد برنامه هسته‌ای ایران، کشورهای عربستان، اردن و مصر و چند کشور حاشیه‌ی خلیج فارس علی‌رغم شک و تردیدهایی که در مورد توافقات و مذاکرات بوده خواهان توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به هر نحوی حتی از طریق حمله‌ی نظامی هستند (Bowen & Brewer, 2011, 240). امریکا در یک حرکت روبه‌جلو، با تلاش در تحریم و خلق مشکلات اقتصادی برای به تأخیر انداختن برنامه ایران، نیازمند همکاری قدرت‌های متحد نظیر ترکیه و کشورهای خلیج فارس است تا بتواند توانایی‌های ایران را محدود کند. (Cordesman, Burke & Seitz, 2009, 1)

پاکستان نیز به روند هسته‌ای شدن ایران و روابط نزدیک با تهران - دهلی واکنش نشان داد. اسلام‌آباد و تهران هرچند در مسیر آینده خود تا حدی از هم جدا بودند اما هیچ‌چیزی نشان نمی‌دهد که علاقمند به تنش باشند. از آنجا که پاکستان توان و قابلیت هسته‌ای مناسبی دارد در عوض، به احتمال زیاد تبدیل شدن ایران به یک کشور هسته‌ای را تلویحاً می‌پذیرد، این درک بیشتر ناشی از نیاز یک توازن بازدارنده خواهد بود که هر دو طرف خطرات آن را می‌پذیرند، مسایل مابین ایران و پاکستان بیشتر تحت تاثیر روابط ایران و هند و نقش دو کشور در افغانستان بستگی دارد (Madson, 2006, 18, 19) اما باید در نظر داشت که پاکستان حاضر به پذیرش همکاری امنیتی

تهران و واشنگتن نخواهد بود، چنانکه در دوره‌ی سید محمد خاتمی مخالف سیر همکاری این دو در افغانستان بوده است. به اعتقاد خانم هانتر این امر منجر به تجدیدنظر در مورد پاکستان می‌شود، چرا که این کشور نقش انحصاری‌اش به‌عنوان واسطه‌العقد واشنگتن در افغانستان به‌عنوان اهرم فشار را داراست و آمریکا را مجاب می‌کند که ارتش پاکستان بتواند یک نقش ارتباطی داشته باشد. (Hunter, 2010, 59)

عربستان سعودی و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن، به اهداف مشترکشان در رسیدن به یک امنیت منطقه‌ای ادامه می‌دهند. اگر چه هر دو کشور در یک قرارداد رسمی پس از جنگ جهانی دوم منعقد کرده‌اند اما هیچ‌کدام از این دو بازیگران یک تیم نبوده‌اند. چرا که آمریکا با ریشه‌های مسیحی و حمایت از اسرائیل مشکلات داخلی برای سعودی‌ها به وجود آورده است. (Madson, 2006, 48) لذا ترکیبی از نیروها و ائتلاف‌ها میان ایالات متحده و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس به‌وجود آمد. این افزایش قابلیت‌های نظامی برای جلوگیری و دفاع در برابر تهدیدات ایران در منطقه بوده است که شامل موشک، سلاح‌های کشتار جمعی و نیروهای نامتقارن و نامتعارف بوده است. آمریکا و این کشورها طیفی را برای مقابله و رقابت با ایران برای نفوذ و ایجاد نیروهای امنیتی در عراق ایجاد نمودند (Cordesman & Wilner, 2011, 30) ناتو و کشورهای عربی برای مقابله با ایران مسلح به سلاح‌های هسته‌ای در پی ابتکار ۲۰۰۴ استانبول به‌دنبال راهی برای خطرات بالقوه ایران بوده و با توجه به گزارش ناتو، در حال حاضر ناتو به تشویق عربستان و عمان و دیگر کشورهای منطقه برای همکاری بیشتر و توافقات دوجانبه با خود اقدام کرده است؛ و در همین راستا آنها اقدام به آموزش‌های مشترک و توسعه استراتژی‌های مشترک برای مقابله با خطرات بالقوه ایران نمودند. شیخ تامر علی‌الصباح نیز در این مورد بیان کرد که به‌دنبال آموزش نظامی و همکاری بین کویت و ناتو بوده و اعلام تمایل خود را برای گسترش همکاری و تبادل اطلاعات نظامی ابراز داشته بود. (Khaitous, 2009, 8)

جفری کمپ در مورد ائتلاف‌هایی که در مقابل تهران صورت می‌گیرد، بیان می‌دارد که: «واقعیت

این است که ما بایستی از یک ائتلاف و همکاری حمایت کنیم، ائتلافی که دربرگیرنده‌ی کشورهای است که آماده همکاری با ما هستند و تقریباً برنامه‌ی همسانی داشته و آن را اجرا می‌کنند. معتقدم که اگر می‌توانستیم روسیه را وادار به پذیرش خواسته‌هایمان کنیم، در آن صورت بزرگ‌ترین ائتلاف را داشتیم. ائتلاف آمریکا و روسیه در مورد وضعیت برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند نخستین گام در جلب همکاری اتحادیه اروپایی، ژاپن و سایر کشورهای کلیدی در این حوزه باشد و درنهایت معتقدم که تنها اتحادیه اروپا با ما همکاری می‌کند. حداقل در کوتاهمدت یک مسیر عملی برای اعمال فشار خواهد بود» (Elizabeth, Walter & Library, 2003, 9-10). علاوه بر ائتلاف‌های شکننده قدرت‌های منطقه‌ای مقابل تهران، در این یارگیری امنیتی قدرت‌های متوسطه منطقه نیز پیمان‌های نظامی متعددی را منعقد ساخته‌اند که این پیمان‌ها پیامدهای منطقه‌ای را نیز به دنبال داشته است.

ایالات متحده در روندهای امنیتی خود همواره به دنبال جابه‌جایی نگاه‌ها از اسرائیل به سوی ایران عمل کرده است. در حقیقت اگر آمریکا از حمله نظامی به ایران اجتناب کند و به‌طور تلویحی یا صراحتاً توان هسته‌ای ایران را مورد ارزیابی قرار دهد و از عقب‌راندن ایران منصرف شود، در آن صورت همسایگان ایران سریعاً در پی کسب تضمین‌های امنیتی بیشتری از سوی ایالات متحده آمریکا در قبال تهاجم بالقوه یا اربعاب، توسط ایران بر خواهند آمد (Perkovich & Manzanero, 2004, 31).

۵-۱. واحدهای خاورمیانه‌ای؛ تشتت نگاه‌ها

هر یک از کنش‌گران خاورمیانه بر اساس رویکرد نظری خود به مواضع خود پرداختند و لذا ما رویکردی منسجم را در برابر تهران مشاهده نکردیم. شاید عامل جغرافیایی و نزدیکی استراتژیکی به تهران معرف برخی مواضع باشد بدان معنا که هرکدام به ایران نزدیک‌تر بوده رویکرد متعارض‌تری را در پیش گرفته است. ماهیت این رفتارها را در عوامل متعددی باید جست. عواملی نظیر مذهب، نگاه نخبگان رسمی کشورها به هم مسئله جغرافیا، نوع نگاه به رژیم صهیونیستی و درجه وابستگی امنیتی به غرب. به‌عنوان نمونه کشورهایی که رویکرد متعارضی به مسئله رژیم صهیونیستی داشته

رویکرد مطلوب‌تری به مسئله ایران داشتند، چرا که معتقدند دستیابی ایران عامل موازنه دهنده منطقه بوده و با توجه عدم ترس امنیتی نسبت به ایران بر اساس الگوی دوستی و نه دشمنی به قضیه می‌نگریستند.

در سال‌های اخیر کشورهای منطقه خاورمیانه از مراکش و تونس گرفته تا امارات و مصر به دنبال دستیابی به فناوری هسته‌ای بوده‌اند. در این بین ریاض و آنکارا بیشترین تلاش را در این زمینه مقابل تهران برای دستیابی به توسعه فناوری هسته‌ای انجام دادند.

اقدامات عربستان در سال ۲۰۰۹ با اصرار و ترغیب ایالات متحده چین را تحریک به کاهش روابط با ایران نمود و اعلام کرد که برنامه هسته‌ای ایران ثبات خاورمیانه را بر هم می‌زند. سعودی‌ها در برابر کاهش روابط به چین پیشنهاد دادند که نفت را به قیمت پایین‌تری به آنها می‌دهد. برخی مفسرین چینی در این ارتباط معتقدند که چین نباید متعهد راضی ساختن ایران باشد زمانی که به احساسات اعراب و سایر کشورها لطمه وارد می‌کند

(Hunter, 2010, 126) درواقع جهان عرب و غیر عرب بر سر دوراهی عظیمی گرفتار آمده، از یکسو ترس از ایده‌های اسلامی ایران و توان بازدارندگی ایران و از سوی دیگر مسئله اسراییل؛ لذا احتیاط در برخورد با موضوع همه‌ی آنها را به سمت مواضع متفاوتی می‌کشاند که در یک نقطه به هم گره می‌خورند و آن این است که در صورت جنگ احتمالی همه‌ی آنها متضرر خواهند شد. کشورهای خلیج‌فارس معتقدند که ایران در مقابل خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای علاوه بر تضمین‌های فنی و عینی، امتیازات سیاسی و امنیتی به اعراب به‌ویژه شورای همکاری خلیج‌فارس بدهد؛ یعنی، نخست، ایران باید در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود و فرایند صلح اعراب و اسراییل بازنگری کند و از رویکرد رادیکال و آرمانی خود نسبت به مسئله فلسطین و مخالفت با روند صلح خاورمیانه تجدیدنظر کند و از سیاست معتدل کشورهای میانه‌رو مانند مصر، اردن و عربستان در مورد منازعه اعراب و اسراییل و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز بحران خاورمیانه از طریق مصالحه و سازش حمایت نماید دوم، باید سیاست خارجی انقلابی مبنی بر صدور انقلاب و استمرار نظم منطقه‌ای تجدیدنظر طلبانه

که در دولت نهم احیاشده را تعدیل کند (دهقانی فیروزآبادی، ۶۸: ۱۳۸۶). در حقیقت در تعریف هویت و منافع ملی خود آنها انگیزه‌های ایرانی را در اهداف قدرت‌طلبی و گسترش هلال شیعی تعریف می‌کردند. لذا حمایت ایران از نیروهای نیابتی یا پراکسی حزب‌الله و حماس و فتح، توان نظامی و موشکی ایران بخصوص در خلیج‌فارس، توان موشکی ایران و در کنترل داشتن تنگه هرمز را علل این برتری‌جویی دانسته و هویت غیرعربی را برای آینده خود بسیار مرگبار می‌دانند.

کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج‌فارس برای اطمینان از امنیت خود به‌دنبال حمایت قدرت‌های غربی بوده‌اند. عدم تجربه‌ی نظامی، جمعیت نسبتاً کم و محدودیت جغرافیایی بسیاری از کشورهای حوزه خلیج‌فارس که در نزدیکی ایران هستند را به‌دنبال تضمین امنیت بیرونی کشاند. بر همین اساس قدرت‌های غربی در دهه‌های اخیر در پی توسعه روابط امنیتی خود با این کشورها برآمده‌اند. (Khaïtous, 2009, 6) کشورهای عربی خلیج‌فارس تحت تأثیر سلاح‌های هسته‌ای ایران قرار گرفته و لذا تعدادی از آنها نیز برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای خود را توسعه دادند و از آنجا که غرب تحت فشار سنتی خود به‌دنبال منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای بوده، این روند با ادامه هسته‌ای‌شدن ایران به‌سختی حفظ می‌شد. (Madson, 2006, 18)، در حقیقت کشورهای این حوزه در خصوص مواجهه نظامی با ایران و عراق ضعیف بوده و با از بین رفتن ارتش عراق، ایران تنها قدرت منطقه محسوب می‌شد. لذا اغلب این کشورها از لحاظ تأمین امنیت به قدرت‌های خارجی وابسته شده، چنانچه از سال ۱۹۷۱ این نقش بر عهده ایالات متحده آمریکا بوده و این نقش در مواجهه با ایران هسته‌ای نیز افزایش یافت. (Madson, 2006, 18) و همزمان با تحریم‌ها برعلیه ایران آنها به‌دنبال تغییر استراتژی و تغییر تمرکز اعراب بر اسرائیل بوده تا کشورهای عربی را متوجه اقدامات ایران نمایند. (Cordesman, et al, 2013, 29)

در همین راستا آمریکا و متحدانش در خلیج‌فارس توانایی خود را برای توقف کشتی‌هایی که دارای محموله هسته‌ای بوده را بالا برده و قدرت زمینی، دریایی و هوایی و سیستم‌های دفاع موشکی را برای رهگیری موشک‌های بالستیک و کروز ایران بالا برده تا بتوانند به اقدامات متقابل دست

بزنند و به نابودی گروه‌های وابسته به ایران بپردازند. (Eisenstadt, 2004, 26) آمریکا همواره در تلاش بوده تا ذهنیت کشورهای عربی را به سمت تل‌آویو بکشاند و ماجرای مشروعیت اسرائیل را با تهدید خواندن ایران به حاشیه ببرد تا با درهم‌تنیده شدن منافع کشورهای عربی با اسرائیل، پذیرش اسرائیل به‌عنوان تهدید، اعتبار وجودی خود را از دست بدهد. آمریکا در خلیج‌فارس همواره در پی کاهش توان بازدارندگی ایران بوده و با توجه به ماهیت نخبگان عربی در گرایش به واشنگتن و ضدیت با هنجارهای ایران، در این مسیر با غرب هم‌داستان شدند.

از یک منظر دیگر باید گفت که ایران پتانسیل بیشتری نسبت به پاکستان و اسرائیل برای جنگ با همسایگان غیرهسته‌ای خود دارد. این خصومت بر اساس الگوهای تاریخی نفوذ ایران در خلیج‌فارس، جمعیت بزرگ شیعه در کشورهای عربی خلیج‌فارس و وجود منابع دیگر هرج‌ومرج و اختلافات سیاسی میان ایران و این کشورهاست. در این میان عربستان نقش منحصربه‌فردی داشته است. روابط احتیاط‌آمیز این دو را می‌توان این‌گونه برشمرد، اول نقش کلیدی عربستان به‌عنوان فرقه اهل سنت در تقابل با شیعه ایران، دوم، این واقعیت که ایرانیان فارس زبان هستند نه عرب و سوم، نفت که عربستان با دست‌کاری قیمت آن به‌دنبال افزایش قدرت منطقه‌ای خود است. از طرفی عربستان به‌طور ظاهری به برنامه هسته‌ای ایران واکنش نمی‌دهد، اما با توانایی بالا به‌دنبال توسعه سلاح‌های هسته‌ای خود می‌باشد. (Madson, 2006, 44)، همچنین عربستان یکی از بزرگ‌ترین مشتریان تسلیحات غرب بوده و برای حفظ جایگاه خود نزد اعراب، ایران را به‌عنوان رقیب سنتی خود دانسته و قدرت منطقه‌ای ایران و تعارض‌های موجود بین ایران و اعراب را که ریشه در عقاید مذهبی و ملی دارد را خطری جدی برای امروز و آینده‌ی خود تصور می‌کند.

در حقیقت ریشه این رویکرد در عدم مشروعیت نخبگان این منطقه دارد. آنها برای حفظ موقعیت داخلی و حداقلی خارجی خود برای ایفای نقش دست به دامان قدرت‌های غیرومی شده، عدم مشروعیت و وابستگی به غرب، ماجرای رشادت اعراب مقابل اسرائیل را به کمای تاریخی برده و حداقل راه تساهل را برای مقابله با آن را برمی‌گزینند و تحت لوای غرب مدام توهم قادسیه‌ی دیگر

را می‌پروراند؛ لذا در تعریف خود نامشروع، دیگری شیعی یا عجم یا باید تسلیم خواسته‌های جوامع خود باشند که بعید به نظر می‌رسد یا آنکه امنیت خود را به غیر بسپارند. آنها به احتمال سیاست فشار را در پیش خواهند گرفت و خواهان جنگ دیگری در منطقه نبوده، چرا که خطرات این جنگ دامن تمام منطقه و محیط بین‌الملل را خواهد گرفت.

این مطالب را با سخنان دکتر روحانی در این مورد تکمیل می‌کنیم.

«عرب‌ها اساساً از اینکه موازنه به هم خورده بود ناراحت بودند. در ذهن آنها بین ایران و عراق یک موازنه‌ای برقرار بوده که اگر ایران قدرت بزرگی بوده به تبع آن عراقی نیز به لحاظ نظامی قدرتی در منطقه بوده است که زعم اعراب روزی می‌توانست مقابل ایران بایستد. با رفتن صدام این موازنه به هم خورد. قبلاً عربستان دنبال طالبان رفته بود و به آنها کمک می‌کرد تا مشکلی در برابر ایران نباشند، حکومت طالبان نیز سرنگون شد؛ بنابراین جایگاه ایران ارتقا پیدا کرد. همزمان در آن مقطع موضوع هسته‌ای مطرح شد، پس آنها تلاش کردند حال که توازن به هم خورده از طریق پرونده به ایران فشار بیاورند. ما می‌دانستیم که آنها کارشکنی می‌کنند یا فشار می‌آورند اما نمی‌دانستیم که این فشار خیلی زیاد است». (مهرنامه ۲/۲۴۸: ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

دیپلماسی هسته‌ای ایران از همان اوان تأثیرات بسیاری بر این نظم منطقه‌ای پرتنش بر جای گذاشت و پس‌زمینه‌های تنش را دوباره میان این نخبگان شعله‌ور ساخت که خود را با تعارضات هویتی، باورها و منافع نمایش داد و در نتیجه زمستان سرد دیپلماتیکی بین تهران و این واحدها پدید آمد. با دستیابی ایران به دانش هسته‌ای مسابقه‌ی تسلیحاتی مضاعفی در این محیط شکننده پدید آمد که تهران و ریاض در رأس این مسابقه قرار گرفتند. در راستای مسابقه مذکور کنش‌گران برای جلوگیری از قدرت منطقه‌ای ایران اجماع نموده و حتی برای مقطعی نخبگان عربی نظیر عربستان و امارات خواهان جنگ غرب علیه ایران شدند. با تحولات عربی منطقه، نخبگان عربی

و غربی در پی کاهش و از بین بردن تاثیرات ذهنی ایران بر این انقلابات برآمدند. در ادامه این اجماع شدید امنیتی، واحدهای خرد و کلان این نظم بی‌سامان با هم‌سویی با غرب، تحریم برعلیه ایران را در دستور کار خود نهادند و تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ایران را نشانه رفتند تا بتوانند حداقلی از تغییر و تعدیل را در رفتار ایران پدید آورند. . . روند اجماع در تحریم‌ها منجر به‌نوعی صف‌آرایی امنیتی مقابل دروازه‌های تهران شد و در پی آن سعودی‌ها، اردن، اسرائیل، امارات، پاکستان و ترکیه و اغلب واحدهای خاورمیانه برای متوقف کردن ایران به توافقات امنیتی و همکاری‌های دو و چندجانبه رسیدند، حتی کشورهای نظیر پاکستان که دارای اشتراکات منافع بسیاری با ایران بوده و ایران در این کشور از محبوبیت بالایی برخوردار بوده نیز با عربستان وارد فاز همکاری هسته‌ای و امنیتی شدند. در همین راستا این واحدها اقدام به همکاری و آموزش نظامی مشترک کردند، چنانچه کویت، عربستان و عمان با ناتو وارد توافقات امنیتی برای مقابله با خطرات بالقوه ایران شدند. . . در ادامه ما شاهد افزایش روند همگرایی امنیتی بین اسرائیل و عربستان هستیم که به‌دنبال حمایت از تحریم‌ها و کاهش صادرات نفتی ایران، تلاش نمودند تا همکاری ایران را با کشورهای بزرگ منطقه‌ای نظیر چین را به حداقل برسانند.

در حقیقت آمریکا به‌خوبی با فرافکنی گسترده از پتانسیل تاریخی تعارض هویتی بین ایران و سایر نخبگان بهره جست و توانست کشورهای کجمعیت و ثروتمند را با خود همگن سازد، لذا نخبگان خاورمیانه‌ای توازن قوای پس از جنگ ایران و عراق را با تحریف دیگری تعبیر نمودند و تلاش نمودند تا با هنجارهای ایرانی-اسلامی مقابله نمایند تا توازن را تا حدی تقلیل دهند، همکاری بنیادگرایی عربستان سعودی با پاکستان و کارشکنی متوالی قدرت‌ها در همکاری هسته‌ای خود گواهی بر این ادعاست؛ لذا آنان تمام منافع ایران را در داخل و خارج نشانه رفتند و با اقدامات پنهانی نظیر به شهادت رساندن دانشمندان هسته‌ای ایران و فعال‌ترشدن اتاق‌های فکر مقابل تهران، افکار عمومی را مقابل تهران بسیج نمودند و تمام توان خود را به کار بستند تا به منافع ایران از اسلام‌آباد گرفته تا بیروت و دمشق آسیب برسانند که اوج این توان را نیز در بحران دمشق به کار بستند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، شماره ۳ و ۲.
۲. روزنا، جیمز (۱۳۸۰)، «امنیت در جهان آشوب‌زده، در ارزیابی‌های انتقادی درزمینه‌ی امنیت بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب، نی
۳. شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، «امنیت بین‌الملل»، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. لیک، دیوید؛ مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)، «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین»، ترجمه‌ی سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. مهرنامه (۱۳۹۱ / ۲)، همشهری دیپلماتیک (۹۲/۳).
۶. ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

7. Adler (E), (1997), Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, European Journal of International Relations.

8. Aquirre, M. (2012), Iranian Nuclear Weapons: A Self-Fulfilling Prophecy? Norwegian Peacebuilding Resource Center, Noref Report, February.

9. Ben-Meir, A. (2009), Nuclear Iran is Not an Option: A New Negotiating Strategy to Prevent Iran from Developing Nuclear Weapons, The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations.

10. Bowen, Q. W & Brewer, J. (2011), Iran's Nuclear Challenge: Nine years and Counting, The Royal Institute of International Affairs, No 87 (4).

11. Cordesman, H, A. Gold, B. Khazai, S & Bosserman, B. (2013), U. S. And Iranian Strategic Competition: Sanctions, Energy, Arms Control, and Regime Change, Center for Strategic International Studies, CSIS.

12. Cordesman, H. A & Gold, B. (2013), U. S. Iranian Competition:

The Gulf Military Balance-II, The Missile and Nuclear Dimensions, Washington, Center for Strategic International Studies.

13. Cordesman, H. A & Wilner, A. (2012), The Gulf Military Balance in 2012, Washington, Center for Strategic International Studies.

14. Cordesman, H. A. Burke. A. A & Seitz, C. A. (2009), Iranian Weapons of Mass Destruction Strategic and Warfighting Implications of a Nuclear Armed Iran, Center for Strategic, International Studies. (CSIS).

15. Eisenstadt, M. (2004), Delay, Deter and Contain, Roll-Back: Toward a strategy for Dealing with Iran's Nuclear Ambitions, Posted on Iran's Bomb: American and Iranian Perspectives, The Nexon Center.

16. Elizabeth, M. Walter, p & Library, S. (2003), Considering the Options: U. S. Policy Toward Iran's Nuclear Program, The Washington Institute for Near policy.

17. Gülseven, E. (2010), "Identity security and Turkish foreign policy in the post-cold war preiod: Relations with the EU, Greece and the Middle East", A thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy, Department of Politics and History, Brunel University.

18. Haman, W. H. (2008), A Nuclear Iran: Now what?, U. S. Army College, Carlisle Barracks, PA 17013-5050, Distribution statement A: Approved for Public Release Distribution is Unlimited.

19. Hunter, T, S. (2010), Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era, Greenwood, Santa Barbara, California.

Jentlson, W. B. (2007), Sanctions Against Iran: Key Issues, A Century Foundation.

20. Jepperson R. L, wendt, E & Katzenstein P. J. (1996), Norms, Identity and Culture in National Security, New York: Colombia University Press.

21. Kemp, G. (2004), Iran's Bomb and what to Do About it, Posted on Iran's Bomb: American and Iranian Perspectives, The Nexon Center.

22. Kerr, K. P. (2012), Iran's Nuclear Program: Status, Congressional Research Service, CRS Report for Congressional Research Service.

23. Khaitous, T. (2009), Arab Reaction to a Nuclear Armed Iran, The Washington Institute for Near East Policy.
24. Madson, P. N. (2006), The Sky is Not Falling: Regional Reaction to a Nuclear-Armed Iran, Naval postgraduate School, Monterey, California.
25. Maloney, S. (2013), Thinking the Unthinkable: The Gulf States and the Prospect of a Nuclear Iran, Center Saban, Middle East memo.
26. Mohammad Nia, M (March 2011), “ Holistic Constructivist Approach to Iran’s Foreign Policy”, International Journal of Business and Social Science, Vol. 2 No. 4.
27. Perkovich, G. & Manzanero, S. (2004), The Global Consequences of Iran’s Acquisition of Nuclear Weapons, Carnegie Endowment for International Peace.
28. Raymond, M. (2011), “ Can Constructivism Improve Foreign Policy Practice in an Era of Global Governance?”, For presentation at the 2011 CPSA Annual Meeting Waterloo, ON16-18.
29. Reus-Smit, C. (2005), Constructivism, in: , s. et. al (eds) Theories of International Relations, Third Edition, New York.
30. Tidy. J. (2006-7), “The Social Construction of Identity: Israeli Foreign Policy and the 2006 War in Lebanon”, Centre for Governance and International Affairs University of Bristol Working Paper No. 04-08.
31. Wendt (A). (1999), Social Theory of International Politics. Cambridge: Cambridge University Press.
32. Wendt, E. (1987), The Agent –structure problem in International Relations Theory, International Organization, 41 (3).
33. Wendt, E. (1992), Anarchy is What States Make of it, International Organization, 46 (2).
34. Wendt, E. (2004), The State as Person in International Theory, British International Studies Association.

